

بسم الله الرحمن الرحيم

## تفاوت انسان با فرشته با بررسی آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره، بر اساس نظر آیت الله محمد فاضل استرآبادی

### چکیده

خداوند برای اینکه به فرشتگان نشان دهد لیاقت انسان برای جانشینی او در زمین بیشتر است، آزمایشی ترتیب، و به حضرت آدم (علیه السلام) و فرشتگان، اسمائی را آموزش داد؛ ولی وقتی که از فرشتگان در مورد آن تعالیم پرسید، نتوانستند پاسخ دهند و حضرت آدم (علیه السلام) به آن پرسش‌ها پاسخ داد و استعدادهای او شکوفا شد و لیاقت خود را برای جانشینی خداوند در زمین ثابت کرد. یکی از آیاتی که این مسئله را مطرح می‌کند، آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره است. در اینکه چرا فرشتگان نتوانستند به سؤال خداوند پاسخ دهند، چند نظریه وجود دارد، یکی از عالمانی که در این بحث نظریه خاصی دارد، آیت الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی است. مقاله پیش رو با عنوان «تفاوت انسان با فرشتگان با بررسی آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره و بر اساس نظر آیت الله محمد فاضل استرآبادی» است که اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده، و پردازش اطلاعات آن به صورت توصیفی می‌باشد. آیت الله فاضل استرآبادی تفاوت انسان با فرشتگان را استعداد انسان در قوه تفکر و قدرت تحلیل او می‌دیند و بر این عقیده بودند که فرشتگان فقط می‌توانستند آنچه تعلیم دیده‌اند را ضبط کنند؛ ولی انسان با توجه به استعدادی که داشت، توانست با کنار هم قرار دادن آن چه تعلیم دیده، نکات جدیدی را برداشت کند و همین امر باعث جانشینی او در زمین شد.

**کلیدواژه‌ها:** انسان، فرشتگان، تعلیم، استعداد، قوه تفکر، قدرت تحلیل، آیت الله محمد فاضل استرآبادی

## **The difference between man and angel by examining verses 31 to 33 of Surah Al-Baqarah, according to the opinion of Ayatollah Mohammad Fazil Estrabadi**

### **Abstract**

In order to show the angels that man is more worthy to succeed him on earth, God arranged a test and taught Adam (peace be upon him) and the angels names; But when he asked the angels about those teachings, they could not answer them, and Hazrat Adam (peace be upon him) answered those questions, and his talents blossomed and he proved his worthiness to succeed God on earth. One of the verses that raises this issue is verses 31 to 33 of Surah Al-Baqarah. There are several theories as to why the angels could not answer God's question. One of the scholars who has a special theory in this matter is Ayatollah Haj Sheikh Mohammad Fazil Estrabadi. The following article is entitled "Difference between humans and angels by examining verses 31 to 33 of Surah Al-Baqarah and based on the opinion of Ayatollah Mohammad Fazil Estrabadi" whose information is collected in a library form, and its information processing is descriptive. Ayatollah Fazel Estrabadi saw the difference between man and angels in his ability to think and analyze, and he was of the opinion that angels could only record what they were taught; But according to the talent he had, he was able to pick up new points by putting together what he had learned, and this made him succeed on earth.

**Keywords:** human, angels, education, talent, power of thinking, power of analysis, Ayatollah Mohammad Fazel Estrabadi

## مقدمه

آن هنگام که خداوند آدم را خلق کرد به فرشتگان فرمود: من می‌خواهم انسان را به عنوان خلیفه خود در روی زمین قرار دهم. فرشتگان چنین فهمیدند که انسان باعث فساد و خونریزی در زمین می‌شود به همین جهت پرسیدند: در آنجا مخلوقی را پدید می‌آوری که تباهی کند و خون‌ها بریزد؟ درحالی که ما تو را به پاکی می‌ستایم و تقدیس می‌کنیم؟ خداوند برای اینکه به فرشتگان نشان دهد که تسبیح و تقدیس به تنهایی کافی نیست و آدم برای جانشینی او در زمین شایستگی دارد، اسماء را به آدم تعلیم داد و سپس از آدم خواست آنها را به فرشتگان بیاموزد. هنگامی که آدم اسماء را برای فرشتگان بیان کرد، خدای تعالی از فرشتگان در مورد اسماء پرسید ولی آنها اظهار بی‌اطلاعی کردند. و چون از آدم پرسید و جواب داد، بدین وسیله لیاقت آدم برای این مقام ثابت گردید. فرشتگان اقرار کردند که ما چنین دانشی نداریم. خداوند به فرشتگان فرمود: مگر به شما نگفتم که من نهفته‌های آسمان و زمین را می‌دانم، آنچه را که شما آشکارا بیان کردید و آنچه را که بیان نکردید و در دل پنهان داشته‌اید را نیز می‌دانم.

این رویداد در آیه 31 تا 33 سوره بقره منعکس شده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و همه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت: اگر راست می‌گویید من را از نام‌های اینان خبر دهید. گفتند: پاکی تورا است، ما را دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نیست، حقا دانای حکیم تنها تویی. گفت: ای آدم! آنان (فرشتگان) را از نام‌های آن‌ها آگاه ساز. پس همین که از نام آنها آگاهشان نمود، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید؟»

مسئله اصلی در این آیات جایگاه، ویژگی‌ها و استعدادهایی است که خداوند در وجود انسان قرار داد که باعث تفاوت او با فرشتگان شد؛ فرشتگان با وجود این که خداوند را بسیار عبادت می‌کردند، نتوانستند به این جایگاه برسند.

درباره این آیات، مفسران نظرات مختلفی دارند. یکی از بزرگانی که در این باره نظر خاصی دارد، مؤسس فقید حوزه علمیه فیضیه مازندران، حضرت آیت الله محمد فاضل استرآبادی است. آیت الله فاضل استرآبادی از دانش بالایی در علوم حوزوی به ویژه فقه و ادبیات عرب برخوردار بودند و در زمینه تفسیر نیز مطالعات بسیاری داشتند. ایشان عمر خود را در زمینه گسترش معارف قرآن و عترت سپری کردند و جلسات تفسیری زیادی در حوزه علمیه فیضیه مازندران برگزار نمودند. از جمله فعالیت‌های تفسیری ایشان می‌توان به برگزاری جلسات تفسیر در ماه مبارک رمضان و یک دوره تفسیر ادبی جزء سی قرآن اشاره کرد.

نظر ایشان درباره تفسیر آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره و تفاوت فرشتگان و انسان این است که: فرشتگان فقط توانایی ضبط آن چیزی را دارند که به آنها تعلیم داده شده است. اما انسان به واسطه قوه تفکر، قدرت تحلیل دارد و می‌تواند از کنار هم قرار دادن آنچه به او تعلیم داده شده، نکات جدیدی برداشت کند. ایشان معتقد است که خداوند به انسان و فرشتگان چیزی را آموزش داد و سپس از آنها درباره چیزی پرسید که با آنها تعلیم داده نشده بود. فرشتگان چون قدرت تفکر نداشتند، نتوانستند پاسخ دهند. اما حضرت آدم، با استفاده از تحلیل داده‌ها به نکات جدیدی رسید و آن را مطرح کرد.

مقاله پیش‌رو نیز در صدد تبیین این نظریه است که پس از طرح نظرات مفسران شیعه درباره تفاوت انسان با فرشتگان، به تشریح نظریه آیت الله فاضل می‌پردازد.

## ۱. علم و آگاهی

اولین نظریه در باب تفاوت انسان با فرشتگان، با توجه به آیات سوره بقره این است که انسان توانست علم و آگاهی پیدا کند، ولی فرشتگان از آن محروم بودند. علم و دانش آن چیزی است که در عملکرد انسان نقش بسزایی دارد. به همین دلیل دین اسلام نیز فراگیری علم را یکی از با ارزش‌ترین کارها می‌داند. انسان با فراگیری علم می‌تواند خود را از گمراهی نجات دهد و با کسب آگاهی، معرفت خود را نسبت به کاری که می‌خواهد انجام دهد، بیشتر کند تا زودتر به هدف خود برسد.

یکی از تفاوت‌های انسان با فرشتگان در قدرت علم و آگاهی است. خداوند، هم به انسان و هم به فرشتگان علم داده است؛ ولی چون انسان قدرت تحمل بیشتری دارد، استعداد فهم تمام علوم را دارا می‌باشد. خداوند عالم است، هر کس که بخواهد جانشین او شود باید قدرت درک و تحمل تمام علوم را نیز داشته باشد تا بتواند بر کل نظام هستی آگاهی یابد. بنابراین خداوند استعداد فراگیری تمام علوم و قدرت تحمل آنها را در وجود انسان قرار داده است؛ از همین رو می‌تواند جانشین خداوند در زمین باشد. ولی فرشتگان چون از این استعداد آدم اطلاعی نداشتند، در این مورد از خداوند سؤال پرسیدند. با آزمونی که خداوند برگزار کرد، آنان به این موضوع پی بردند و اعتراف کردند که انسان لیاقت جانشینی خداوند را دارد.

آیه ۳۱ سوره بقره به این نکته اشاره می‌کند که «عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ كُلِّهَا»، خداوند همه علوم را به آدم (انسان کامل) تعلیم داد و او تمام علوم را درک کرد. اما بعد از آن می‌فرماید: «ثُمَّ عَرَّضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» یعنی فقط بخشی از آن علم را بر فرشتگان عرضه کرد.

عرضه شدن با تعلیم دادن تفاوت می‌کند. خداوند تمام اسماء و علوم را به آدم تعلیم داد و از او خواست تا بخشی از علم خود را به فرشتگان عرضه کند؛ ولی فرشتگان نتوانستند حتی آنها را درک کنند و از آنها خبر دهند؛ چون آنها ظرفیت، استعداد و قدرت درک علوم که انسان تعلیم دیده بود را نداشتند.

حتی اگر انسان تمام علوم را داشت که فرشتگان تعلیم می‌داد، باز هم نمی‌توانستند این علوم را بیاموزد؛ زیرا کسب علم الهی نیاز به استعداد و قدرت صبر و تحملی دارد که حتی همه انسان‌ها هم قدرت تحمل آن را ندارند. این علم اکتسابی نیست که هر کس بخواهد آن را به دست آورد؛ بلکه علمی است که خداوند فقط به افراد خاصی می‌دهد و آن هم مخصوص کسانی که به این آگاهی و معرفت رسیده باشند و فقط برای خدا کار کنند.

اما زمانی که خداوند از فرشتگان می‌خواهد تا گزارشی از آنچه بر آنها عرضه شده است را بیان کنند، اظهار عجز کردند و گفتند: «قَالُوا لَا عَلِيمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» و این در صورتی بود که وقتی خداوند از آدم (علیه السلام) خواست تا آنچه تعلیم دیده است را بیان کند، او همه را بیان کرد. به همین دلیل «قرآن برتری انسان و دیگر موجودات را، در سایه دانش و شناخت او که خداوند به او ارزانی داشت، عنوان می‌سازد». (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳) و لیاقت او برای دریافت تمام علوم با این استعداد مشخص شد و همین استعداد باعث فضیلتش بر دیگر آفریده‌های خداوند گردید.

بنابراین با توجه به آزمونی که خداوند از انسان و فرشتگان گرفت، مشخص شد که برای جانشینی خداوند، عبادت به تنهایی کفایت نمی‌کند و آنچه باعث افضلیت و اعلمیت

انسان بر فرشتگان شده است، استعداد او در دریافت علوم می‌باشد؛ زیرا داشتن علم، یکی از شرایط ویژه جانشینی خداوند است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۴) این علم و آگاهی باید همراه با معرفت کامل باشد؛ به این دلیل که عبادت و تسبیح هر کسی به اندازه معرفت اوست و معرفت حقیقی نیز در انسان کامل وجود دارد و «رابطه مقام خلافت با علم بیشتر از عبادت است [و] برتری انسان بر فرشتگان نیز به خاطر علم او بود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۳) از همین رو می‌توان گفت، که انسان کامل، برتر از فرشتگان است و لیاقت جانشینی خداوند را دارد.

## ۲. استعداد درک حقایق هستی

در دومین نظریه برای تفاوت انسان با فرشتگان، برخی از مفسران انسان را، بر خلاف فرشتگان، مستعدّ برای درک حقایق هستی می‌دانند.

انسان بر خلاف دیگر مخلوقات خداوند استعدادها و ابعاد وجودی فراوانی دارد، به همین دلیل ظرفیت وجودی او نیز وسیع است و می‌تواند با قدرتی که در کسب علم و آگاهی دارد، تمام حقایق هستی را درک کند و بر آنها احاطه یابد. اما دیگر مخلوقات خداوند این استعداد را ندارند و نمی‌توانند از حقیقت دیگر ممکنات عالم آگاهی یابند؛ زیرا ظرفیت وجودی آنها قدرت درک تمام حقایق را ندارد. فرشتگان نیز جزء آن مخلوقاتی هستند که فقط قدرت انجام آن کاری را دارند که برای آن خلق شده‌اند و استعداد انجام دیگر کارها در وجود آنها نیست، به همین دلیل، نمی‌توانند جانشین خدا باشند. خداوند، بر تمام هستی آگاه است، آنکه بخواهد خلیفه او شود، باید تمام صفات مستخلف خود را داشته باشد. انسان کامل است که چنین استعدادی دارد و می‌تواند با استفاده از ظرفیت وجودی خود حقایق هستی را در درک کند و بر تمام آنها آگاهی یابد.

خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره می‌فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ كُلِّهَا» انسان برای اینکه به اسما آگاهی یابد، باید استعدادی داشته باشد که او را برتر از دیگر مخلوقات نشان دهد. این استعداد، قدرت شناخت و درک حقایق هستی است. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه انسان را دارای این استعداد می‌داند و می‌فرماید: «آدم (علیه السلام) به لطف پروردگار، دارای استعدادی فوق العاده برای درک حقایق هستی بود. خداوند این استعداد او را به فعلیت رسانید. به گفته قرآن به آدم همه اسماء (حقایق و اسرار عالم هستی) را تعلیم داد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۶)

خداوند عالم به تمام حقایق هستی است، بنابراین، خلیفه او نیز باید از چنین استعدادی برخوردار باشد، و عبارت «عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ كُلِّهَا» بدین معناست که خداوند همه حقایق را به آدم (علیه السلام) آموخت. در واقع، زمانی که خداوند بخواهد علمی را به کسی اعطا کند، حقیقت آن را به او می‌بخشد. چون خداوند معلم آدم بود، بر همین اساس، تمام حقایق هستی را به او تعلیم داد. رمز خلافت آدم (علیه السلام) نیز، قدرت تحمل و آگاهی از حقایق هستی است که فرشتگان توان تحمل، آگاهی و استعداد درک آن را نداشتند. فرشتگان علم داشتند ولی بی خبری آنها از وجود حقایقی با عنوان اسما بود که غیب آسمانها و زمین به حساب می‌آید. آگاهی به چنین اسما و حقایق غیبی است که سبب امتیاز آدم (علیه السلام) بر فرشتگان است.

هر مخلوقی به اندازه معرفتی که دارد می‌تواند از حقایق هستی آگاهی یابد. آنچه خداوند بر مخلوقات خود عرضه می‌کند حجاب‌های نوری هستند. هر چه مطلب عمیق‌تر باشد، نورانیتش بیشتر است. اسمایی که خداوند به آدم (علیه السلام) آموخت، حجاب‌های نورانی بودند. این مسئله بر روح انسان عرضه شد. همان روح علمی که می‌تواند آن را حمل کند. چون فرشتگان این استعداد را نداشتند آن حجابهای نورانی مانع شد که آنها بتوانند حقایق

هستی را درک کنند و به کل معارف جهان آگاهی یابند. زیرا هر چه حجاب‌های علمی و معنوی عمیقتر باشد، نورانیت نیز بیشتر است. چشم دل اگر ضعیف باشد، قدرت دید علمی کمتری دارد و به دنبال آن معرفت او نسبت به حقایق هستی کمتر می‌شود. بنابراین، زمانی که خداوند آن حقایق را بر فرشتگان عرضه کرد، به ضعف علمی خود پی بردند و متوجه شدند که نمی‌توانند آنها را بفهمند. به همین جهت اعتراف کردند: «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» و زمانی که آدم (علیه السلام) آن حقایق را بیان کرد، برای فرشتگان ثابت شد که خلیفه باید کل جهان را بشناسد و بتواند آن را تفسیر کند. (جوادی آملی، ج ۳)

بنابراین می‌توان گفت، نفس انسان با ظرفیت وسیع ادراکی که دارد، می‌تواند بر همه چیز آگاه شود (بهرام‌پور، ۱۳۹۸، ص ۶) و اسراری را از حقایق جهان هستی درک کند که فرشتگان و دیگر مخلوقات خداوند، به دلیل نداشتن این استعداد، قدرت درک و تحمل آن را ندارند. (طباطبایی، 1367، ج ۱، ص ۷۹) در واقع این استعداد آدم باعث شد، افضلیت و اعلمیت او بر دیگر مخلوقات روشن گردد. اولویت در خلافت نیز افضلیت و اعلمیت نسبت به غیر است که لیاقت خلافت را مشخص می‌کند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۳) وجود چنین صفاتی است که انسان کامل را برتر از دیگر مخلوقات کرده و شایستگی جانشینی پروردگار را مشخص می‌کند.

### ۳. استعداد تعلیم پذیری

سومین نظریه‌ای که درباره تفاوت انسان با فرشتگان مطرح شده است، استعداد تعلیم‌پذیری انسان است.

خداوند در وجود انسان استعدادهای فراوانی را به ودیعه گذاشته است که از جمله آنها می‌توان به قدرت «تعلیم‌پذیری» اشاره کرد. انسان با وجود این استعداد می‌تواند آنچه در پیرامونش اتفاق می‌افتد و یا به او نیاز پیدا می‌کند را یاد بگیرد و برای اینکه به رفاه و آسایش برسد، آنها را در زندگی خود کاربردی کند. قدرت آموختن، استعدادی است که خداوند آن را برای انسان قرار داده است، در حالی که دیگر مخلوقات چنین استعدادی ندارند یا استعداد آنها در مقابل استعداد انسان بسیار ناچیز است. فرشتگان نیز که یکی از مخلوقات خداوند هستند از چنین موهبتی برخوردار نمی‌باشند و استعداد تعلیم‌پذیری ندارند. بر این اساس، یکی از دلایلی که موجب شده تا خداوند انسان را به عنوان جانشین خود در زمین قرار دهد، همین استعداد تعلیم‌پذیری است.

در آیه ۳۱ سوره بقره خداوند سبحان واژه «عَلَّمَ» را بیان فرموده است. این واژه بدان معناست که خداوند همه اسماء را به آدم یاد داد. بنابراین آنچه در مورد آدم مطرح می‌شود «تعلیم» است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «معنای تعلیم اسماء این می‌شود که خدای تعالی این علم را در انسانها به ودیعه سپرده، به طوری که آثار این ودیعه، به تدریج و به طور دائم، از موجود سر بزند، هر وقت به طریق آن بیفتد و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد.» (طباطبایی، 1367، ج ۱، ص ۱۷۸) در صورتی که فرشتگان این استعداد را نداشتند.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه استعداد تعلیم‌پذیری انسان را اینگونه بیان می‌کند که خداوند، علم به اسماء را به آدم تعلیم داد تا بتواند از نعمت‌های مادی و معنوی این جهان در سیر تکاملی خویش بهره بگیرد. همچنین استعداد نامگذاری اشیا را در وجود او به ودیعه نهاد تا بتواند برای هر شیء‌ای نامی انتخاب کند و در هنگام احتیاج، با ذکر نام، آنها را بخواند، این نعمتی بزرگ است. ما هنگامی به اهمیت موضوع پی می‌بریم که می‌بینیم بشر

امروز هر چه دارد به وسیله‌ای کتاب و نوشتن است و ذخائر علوم گذشتگان در نوشته‌های او جمع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷)

دقت در نوع زندگی دیگر آفریده‌های خداوند، نشان می‌دهد که هیچ نوع تغییر و پیشرفتی در زندگی آنها با گذشتگانشان وجود ندارد. حیوانات همیشه به یک سبک زندگی می‌کردند. «ملائکه چون در طینت آنها خلط و ترکیبی نبود و عقل مجرد بودند و لهذا هر صنف از آنها عبادت مخصوصی داشتند، قابلیت تعلیم اسماء در آنها نبود». (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۶) به همین جهت، چون فرشتگان قدرت تعلیم پذیری ندارند و فقط برای همان کاری که خلق شده‌اند می‌توانند رفتار کنند و قدرت انجام کارهای دیگر را ندارند، نمی‌توانند خلیفه خدا بر روی زمین باشند؛ زیرا خلیفه باید تمام ویژگی‌های مستخلف خود را داشته باشد.

بنابراین، با توجه به اینکه تنها «انسان برای دریافت تمام علوم استعداد و لیاقت دارد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۳) می‌تواند خلیفه خدا در زمین باشد و بدین وسیله تفاوت بین انسان و فرشتگان معلوم می‌شود.

#### ۴. استعداد تعلیم دادن و بیان آموخته‌ها

تفاوت دیگری که در تفاسیر قرآن کریم در رابطه با تفاوت انسان با فرشتگان می‌توان یافت این است که انسان استعداد تعلیم دادن و بیان آموخته‌ها را دارد.

تعلیم دادن به معنای آموختن دانش به دیگران است. خداوند همان گونه که انسان را تعلیم‌پذیر خلق کرده است به او استعداد تعلیم دادن و قدرت بیان آموخته‌هایش را نیز داده است. او می‌تواند به وسیله بیان آموخته‌ها و یا نوشتن آنها، دانش خود را به دیگران نیز منتقل کند. همین استعداد انسان باعث شده است که بتواند از تجربیات گذشتگان استفاده کند و به دانش خود بیفزاید. ولی این استعداد، در دیگر مخلوقات به ندرت دیده می‌شود و فرشتگان که یکی از مخلوقات خدا هستند، از این نعمت الهی بی‌بهره‌اند؛ زیرا هر کدام از آنها درجه خاصی دارند و مقام آنها معلوم است.

قدرت تعلیم دادن یکی از ویژگی‌های خداوند است که باید جانشین او نیز دارای این ویژگی باشد تا بتواند در زمین کارهایی که خداوند بر عهده او گذاشته است را انجام دهد. بنابراین، استعداد تعلیم دادن و قدرت بیان در انسان کامل موجب شده است که خداوند او را به عنوان جانشین خود در زمین برگزیند.

خداوند سبحان، معلم بدون واسطه آدم (علیه السلام) بود. حضرت آدم (علیه السلام) با توجه به استعدادی که داشت، توانست آنچه خداوند تعلیم داده است را بیاموزد. پس از آموختن آن اسماء، خداوند از انسان می‌خواهد تا آنچه آموخته است را به فرشتگان عرضه کند و به او تعلیم دهد. پس از تعلیم دیدن فرشتگان، از آنها خواست تا گزارشی از آنچه آموخته‌اند را بیان کنند.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌فرماید: «خداوند به فرشتگان فرمود: اگر راست می‌گویید، اسماء و اشیاء و موجوداتی را که مشاهده می‌کنید و اسرار و چگونگی آنها را شرح دهید؛ ولی فرشتگان که دارای چنین احاطه علمی نبودند در پاسخ گفتند: خداوند منزه‌ی تو، جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای چیزی نمی‌دانیم... در اینجا نوبت به آدم رسید که در حضور فرشتگان اسماء موجودات و اسرار آنها را شرح دهد. خداوند فرمود ای آدم فرشتگان را از اسماء و اسرار این موجودات با خبر کن. هنگامی که آدم آنها را از این اسماء آگاه ساخت، خداوند فرمود: به شما نگفتم من از غیب آسمانها و زمین آگاهم و آنچه شما آشکار یا پنهان می‌کنید می‌دانم. اینجا بود که فرشتگان اعتراف کردند ما این مطلب را نخوانده بودیم و از استعداد و قدرت شگرف آدم که امتیاز بزرگ او بر ماست بی‌خبر بودیم، حقا که او

شایسته خلافت تو است و زمین و جهان هستی بی وجود او کمبودی داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۷)

تفسیر مجمع البیان در خصوص قدرت بیان آموخته‌ها در انسان اینگونه نوشته است: «خدا تمام نامها و پدیده‌های هستی را با معنا و مفهوم آنها، به آدم آموخت تا زبان و بیانش به آنها گشوده شود؛ و بدین وسیله قدرت اعجازی به او بخشید که سند رسالت و نبوت آدم باشد و هم نشانگر شکوه و عظمت مقامش. این عظمت او هنگامی بیشتر جلوه می‌کند که بگوییم خدا به او دانشی آموخت که فرشتگان و دیگر موجودات را بهت زده ساخت.» (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳)

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم می‌فرماید: «آنچه درباره انسان کامل مطرح شده است، اولاً تعلیم و ثانیاً حقیقت اسمای الهی بود و آنچه درباره فرشتگان مطرح شد اولاً انبیا بود و ثانیاً اسمای اسماء الهی بود؛ یعنی به فرشتگان گفته شد شما به حقیقت اسماء و نیز از کُنّه اسمای اسماء آگاه نبوده و به آنها عالم نیستید، دست‌کم در حد انبیا و گزارش از اسمای اسماء حسنی خدا سخن بگویید. "أَنْبِیُونِیَ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ" ملائکه از انبیا نیز عاجز بودند ... [بر این اساس] برای فرشتگان روشن شد که آن‌ها از خلافت الهی، چندین مرحله دورند. [ولی] صلاحیت آدم برای خلافت، با عجز فرشتگان ثابت نشد، بلکه با معلم شدن آدم برای فرشتگان ثابت شد. انسان کامل، معلم فرشتگان و خلیفه بی‌واسطه خداوند است و فرشتگان شاگردان انسان کامل و خلیفه با واسطه خداوند هستند؛ یعنی شاگردانی هستند که علوم و معارف حقائق عالم را از واسطه و معلمشان که انسان کامل است دریافت می‌کنند.» (جوادی آملی، ج ۳)

با توجه به استعدادی که انسان در قدرت بیان دارد و می‌تواند برای دیگر مخلوقات معلم باشد و دانش خود را به دیگران آموزش دهد و اینکه «فرشتگان [در پاسخ دادن] بازماندند؛ اما آدم توانست آن نامها و حقایق را بیان کند؛ در اینجا بود که بر فرشتگان روشن شد که آری به راستی عنوان جانشینی خدا و سکونت در زمین زینده آدم است» (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳) و انسان کامل می‌تواند جانشین خدا بر روی زمین باشد.

## ۵. قدرت بهره‌مندی از استعدادها برای رسیدن به کمال

پنجمین تفاوت انسان با فرشتگان، قدرت بهره‌مندی انسان از استعدادها برای رسیدن به کمال است.

برای اینکه یک موجود به کمال برسد تغییراتی تدریجی در او حاصل می‌شود که باعث شکوفا شدن استعدادهای او می‌گردد. این تغییرات به وسیله نیروی که درون او وجود دارد و با استفاده از بکارگیری امکانات خارجی به فعلیت می‌رسد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷)

هر موجودی استعدادهای بالقوه دارد و می‌تواند به تناسب شرایطی که در آن قرار می‌گیرد، استعدادش را بالفعل کند. این استعدادها در نباتات طبیعی و در حیوانات غریزی هستند. انسان دو بعدی است. هم بعد جسمی و هم بعد روحی دارد. او استعدادهای غریزی دارد که مربوط به جسم اوست؛ اما اگر تنها به دنبال رسیدن به کمالات جسمی باشد، از دیگر مخلوقات پروردگار پست‌تر است. در اصل استعدادهای جسمی که انسان دارد برای این است که استعدادهای روحی خود را شکوفا کند و به کمال واقعی برسد. شکوفا کردن و بهره‌مندی از این استعدادهاست که، او را برتر از دیگر مخلوقات حتی فرشتگان کرده و لیاقت جانشینی خداوند در زمین را به دست آورده است.

در آیه ۳۱ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ كُلِّهَا». تعلیم در اینجا بدین معناست که «آدم (علیه السلام) تعلیم لدنی یافت و بی‌واسطه آن حقایق و معارف را دریافت کرد [زیرا] این مسئله بر روح انسان عرضه و بر روح علمی وی حمل می‌شود ...



علم [نیز] عامل کمال وجودی است زیرا در منطقه فرا طبیعی، هرگز علم از عمل جدا نخواهد بود.» (جوادی آملی، ج ۳) در اینجا مشخص می‌شود که انسان استعداد تعلیم‌پذیری داشت و توانست آنچه آموزش دیده بود را یاد بگیرد؛ زیرا خداوند این استعدادها را در وجود انسان قرار داده است؛ اما هنگامی که آدم (علیه السلام) آنچه را آموخته بود بر فرشتگان عرضه کرد، چون آنها استعداد تعلیم‌پذیری نداشتند، نتوانستند آن علوم را بیاموزند. بنابراین، چون چیزی نیاموخته بودند، اعتراف کردند که «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» و دریافتند که به جز آن علمی که خداوند در وجود آنها قرار داده، استعداد یادگیری ندارند. در این هنگام خداوند از آدم (علیه السلام) خواست تا آنچه آموخته است را برای فرشتگان بیان کند. آدم توانست با بهره‌مندی از استعداد خود، که خدای تعالی در وجودش به ودیعه سپرده بود، آن را تدریجاً از بالقوه به بالفعل درآورد (طباطبایی، 1367، ج ۱، ص ۱۷۸) و آنچه تعلیم دیده بود را بیان کند. فرشتگان که فکر می‌کردند به واسطه عبادت و تسبیح و تقدیس پروردگار، برتر از آدم (علیه السلام) هستند و می‌توانند جانشین خدا بر روی زمین باشند؛ زمانی که از استعداد آدم آگاه شدند، دریافتند که «رابطه مقام خلافت با علم [و داشتن استعداد]، بیشتر از عبادت است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۴) که همین امر باعث فضیلت آدم (علیه السلام) بر فرشتگان شد؛ زیرا آدم (علیه السلام) اعلم بر فرشتگان بود و اولویت به خلافت، اعلمیت و افضلیت به غیر است. (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۳) بر همین اساس، فرشتگان اعتراف کردند که از این توانایی آگاهی نداشتند، قدرت و توانایی علمی آدم به گونه‌ای است که لیاقت جانشینی خداوند در زمین را دارد و زمین بدون وجود او کمبودی داشت.

#### ۶. قوه تفکر و قدرت تحلیل

آخرین تفاوتی که می‌توان بین انسان و فرشتگان مطرح کرد، نظر آیت الله محمد فاضل استرآبادی است.

خداوند در وجود انسان استعدادهای فراوانی قرار داده است که به وسیله آنها رشد کند و به کمال برسد. یکی از این استعدادهای «قوه عاقله» است. «فرد عاقل کسی است که با تکیه بر نیروی عقلانی خود، قدرت تجزیه و تحلیل دارد.» (زاهد غیائی، ۱۳۸۰) انسان با توجه به این استعداد می‌تواند در خصوص آن علومی که کسب کرده، تفکر کند و برای رسیدن به هدف خود از آنها استفاده نماید. خداوند این نعمت بزرگ را فقط در وجود انسان قرار داده است و دیگر مخلوقات از این موهبت الهی بی بهره هستند و حتی فرشتگان هم چنین استعدادی ندارند. بنابراین، وجود قوه تفکر و قدرت تحلیل در انسان، باعث شده است که او برتر از دیگر مخلوقات باشد و لیاقت جانشینی خداوند را کسب نماید.

خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» خداوند در ابتدا، اسما را به آدم (علیه السلام) تعلیم می‌دهد، سپس آن را بر فرشتگان عرضه می‌کند. پس از تعلیم، از آنها می‌خواهد در مورد آنچه تعلیم دیده‌اند تفکر کنند و آنها را با تجزیه و تحلیل بیان نمایند. خداوند اول تعلیم می‌دهد بعد می‌خواهد که در خصوص آنچه آموخته‌اند، تفکر کنند؛ زیرا تفکریشخوانه ای برای علم بوده و تفکری که بدون علم باشد معنایی ندارد.

نظر آیت الله محمد فاضل استرآبادی در تفسیر آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره در مورد تفاوت انسان با فرشتگان این است که: فرشتگان فقط توانایی ضبط آن چیزی را دارند که به آنها تعلیم داده شده‌اند، اما انسان به واسطه قوه تفکر و قدرت تحلیلی که دارد، می‌تواند از کنار هم قرار دادن آن چه به او تعلیم داده شده، نکات جدیدی برداشت کند. ایشان معتقدند که خداوند به انسان و فرشتگان چیزی را آموزش داد و سپس از آنها درباره آن

چیزی که به آنها تعلیم داده نشده بود پرسید. فرشتگان چون قدرت تحلیل نداشتند، نتوانستند پاسخ دهند؛ اما حضرت آدم (علیه السلام) با استفاده از تحلیل داده‌ها به نکات جدیدی رسید و آن را مطرح کرد.

### نتیجه‌گیری

آنچه باعث شد انسان بتواند لیاقت جانشینی خداوند در زمین را به دست آورد، استعدادهایی بود که خداوند در وجود او به ودیعه نهاد. اما فرشتگان که از چنین موهبتی برخوردار نبودند، پس از آزمایش الهی که در سوره بقره به آن اشاره شده، اعتراف کردند تنها انسان است که می‌تواند جانشین خداوند در زمین باشد.

نظر آیت الله محمد فاضل استرآبادی، درباره تفسیر آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره و تفاوت فرشتگان و انسان این است که: فرشتگان فقط توانایی ضبط آن چیزی را دارند که به آنها تعلیم داده شده است. اما انسان به واسطه قوه تفکر، قدرت تحلیل دارد و می‌تواند از کنار هم قرار دادن آنچه به او تعلیم داده شده، نکات جدیدی برداشت کند. ایشان معتقد است که خداوند به انسان و فرشتگان چیزی را آموزش داد و سپس از آنها درباره چیزی پرسید که با آنها تعلیم داده نشده بود. فرشتگان چون قدرت تفکر نداشتند، نتوانستند پاسخ دهند. اما حضرت آدم، با استفاده از تحلیل داده‌ها به نکات جدیدی رسید و آن را مطرح کرد.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

- بهرام‌پور، ابوالفضل، تفسیر یک جلدی مبین، قم، نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۹۸ ش.
- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۳، پایگاه اطلاع‌رسانی هیئت رزمندگان اسلام، <http://ehayat.com>، (تاریخ دسترسی ۱۹/۱۰/۱۴۰۰).
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، ج ۱، تهران، میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- زاهد غیائی، محمد، «تفکر از نظر قرآن»، بشارت، شماره ۲۵، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم علی کرمی، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله)، چاپ بیستم، ۱۳۹۶ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ ش.